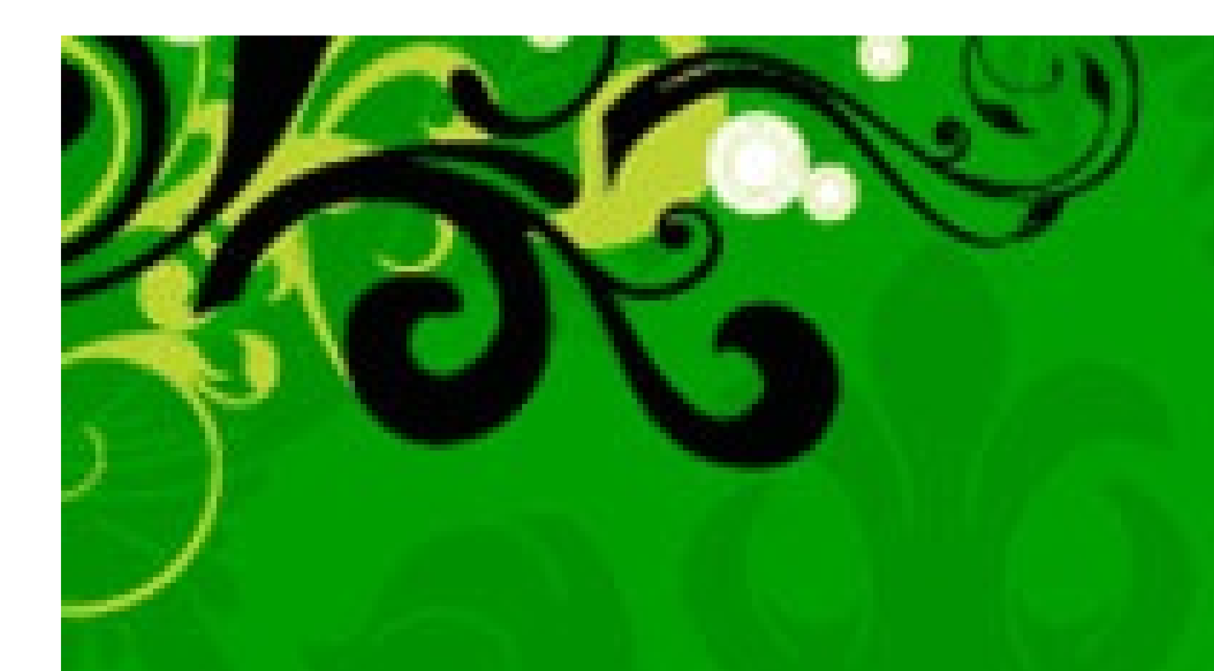


زندگینامه

چهارده معصوم علیهم السلام

محسن خرازی


بسم الله الرحمن الرحیم

زندگینامه چهارده معصوم علیهم السلام (امام محمد باقر علیه السلام)

نویسنده:

محسن خرازی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

زندگینامه چهارده معصوم علیهم السلام

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : زندگینامه چهارده معصوم علیهم السلام/محسن خرازی/هیئت تحریریه موسسه در راه حق
وضعیت ویراست : [ویراست ؟]
مشخصات نشر : [قم]: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۷
مشخصات ظاهری : ۶۳۲ ص.
وضعیت فهرست نویسی : در انتظار فهرستنویسی (اطلاعات ثبت)
یادداشت : بالای عنوان: پیشوایان معصوم علیهم‌السلام
شماره کتابشناسی ملی : ۲۰۰۱۲۳۰

ولادت پیشوای پنجم امام محمد باقر

امام ابوجعفر، باقر العلوم، پنجمین پیشوای ما، جمعه‌ی نخستین روز ماه رجب سال پنجاه و هفت هجری در شهر مدینه چشم به جهان گشود. [۱] او را محمد نامیدند و ابوجعفر کنیه و باقر العلوم، یعنی؛ شکافنده‌ی دانش‌ها لقب آن گرامی است. به هنگام تولد هاله‌ای از شکوه و عظمت نوزاد اهل بیت را فرا گرفته بود، و همچون دیگر امامان پاک و پاکیزه به دنیا آمد. امام باقر علیه‌السلام از دو سو - پدر و مادر - نسبت به پیامبر و حضرت علی و حضرت زهرا علیهم السلام می‌رساند؛ زیرا پدر او امام زین العابدین فرزند امام حسین علیه‌السلام و مادر او بانوی گرامی ام عبدالله [۲] دختر امام مجتبی علیه‌السلام است. عظمت امام باقر علیه‌السلام زبانزد خاص و عام بود، هر جا سخن از والایی هاشمیان و علویان و فاطمیان به میان می‌آمد او را یگانه وارث آن همه قداست و شجاعت و بزرگواری می‌شناختند و هاشمی و علوی و فاطمی‌اش می‌خواندند. راستگوترین لهجه‌ها و جذاب‌ترین چهره‌ها و بخشنده‌ترین انسان‌ها؛ برخی از ویژگی‌های امام باقر علیه‌السلام است. گوشه‌ای از شرافت و بزرگواری آن گرامی را در گزارش زیر می‌خوانیم: - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به یکی از یاران پارسای خود جابر بن عبدالله انصاری فرمود: «ای جابر! تو زنده می‌مانی و فرزندم محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب، را [صفحه ۲۹۲] که نامش در تورات باقر است در می‌یابی، آن هنگام سلام مرا به او برسان». پیامبر در گذشت و جابر عموی دراز یافت. بعدها روزی به خانه‌ی امام زین العابدین آمد و امام باقر را که کودکی خردسال بود دید، به او گفت: «پیش بیا...» امام باقر علیه‌السلام آمد. گفت: «برو...» امام بازگشت. جابر اندام و راه رفتن او را تماشا کرد و گفت: «به خدای کعبه سوگند آیینه‌ی تمام نمای پیامبر است». آنگاه از امام سجاد پرسید: «این کودک کیست؟» فرمود: «امام پس از من، فرزندم محمد باقر است». جابر برخاست و بر پای امام باقر بوسه زد و گفت: «فدایت شوم ای فرزند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، سلام و درود پدرت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بپذیر چه او تو را سلام رسانده است». دیدگان امام باقر پر از اشک شد و فرمود: سلام و درود بر پدرم پیامبر خدا باد تا بدان هنگام که آسمان‌ها و زمین پایدارند و بر تو ای جابر که سلام او را به من رساندی». [۳] .

دانش امام

دانش امام باقر علیه‌السلام نیز همانند دیگر امامان از سرچشمه‌ی وحی بود، آنان آموزگاری نداشتند و در مکتب بشری درس

نخوانده بودند. – جابر بن عبدالله انصاری نزد امام باقر علیه‌السلام می‌آمد و از آن حضرت دانش فرا می‌گرفت و به آن گرامی مکرر عرض می‌کرد: «ای شکافنده‌ی علوم! گواهی می‌دهم تو در کودکی از دانشی خداداد برخورداری». [۴] . – عبدالله بن عطاء مکی می‌گفت: «هرگز دانشمندان را نزد کسی چنان حقیر و کوچک نیافتم که نزد امام باقر علیه‌السلام. حکم بن عتیبه که در چشم مردمان جایگاه علمی والایی داشت در پیشگاه امام باقر چونان کودکی برابر آموزگار بود». [۵] . – شخصیت آسمانی و شکوه علمی امام باقر علیه‌السلام چنان خیره کننده بود که جابر بن یزید جعفی به هنگام روایت از آن گرامی می‌گفت: «وصی اوصیاء و وارث علوم انبیاء محمد بن علی بن الحسین مرا چنین روایت کرد...». [۶] . – مردی از عبدالله عمر مسأله‌ای پرسید و او در پاسخ درماند، به سؤال کننده امام باقر را نشان داد و گفت: «از این کودک بپرس و مرا نیز از پاسخ او آگاه ساز». آن [صفحه ۲۹۳] مرد از امام پرسید و پاسخی قانع کننده شنید و برای عبدالله عمر بازگو کرد، عبدالله گفت: «اینان خاندانی هستند که دانششان خداداد است». [۷] . – ابو بصیر می‌گوید: با امام باقر علیه‌السلام به مسجد مدینه وارد شدیم، مردم در رفت و آمد بودند. امام به من فرمود: «از مردم بپرس آیا مرا می‌بینند؟» از هر که پرسیدم آیا ابوجعفر را دیده‌ای پاسخ منفی شنیدم، درحالی که امام در کنار من ایستاده بود. در این هنگام یکی از دوستان حقیقی آن حضرت ابو هارون که نابینا بود به مسجد وارد شد. امام فرمود: «از او نیز بپرس.» از ابو هارون پرسیدم: «آیا ابوجعفر را دیدی؟» فورا پاسخ داد: «مگر کنار تو نایستاده است؟» گفتم: «از کجا دریافتی؟» گفت: «چگونه ندانم در حالی که او نور درخشنده‌ای است». [۸] . – و نیز ابوبصیر می‌گوید: «امام باقر علیه‌السلام از یکی از آفریقائیان حال یکی از شیعیان خود به نام راشد را جویا شد. پاسخ داد خوب بود و سلام می‌رساند. امام فرمود: «خدا رحمتش کند». با تعجب گفت: «مگر او مرده است؟» فرمود: «آری». گفت: «چه وقت در گذشت؟» فرمود: «دو روز پس از خارج شدن تو» گفت: «به خدا سوگند او بیمار نبود...». فرمود: «مگر هر کس می‌میرد به جهت بیماری است؟» آنگاه ابو بصیر از امام در مورد آن در گذشته سئوال کرد. امام فرمود: «او از دوستان و شیعیان ما بود، گمان می‌کنید که چشم‌های بینا و گوش‌های شنوایی برای ما همراه شما نیست؛ وه چه پندار نادرستی است! به خدا سوگند هیچ چیز از کردارتان بر ما پوشیده نیست پس ما را نزد خودتان حاضر بدانید و خود را به کار نیک عادت دهید و از اهل خیر باشید تا به همین نشانه و علامت شناخته شوید. من فرزندان و شیعیانم را به این برنامه فرمان می‌دهم». [۹] . – یکی از راویان می‌گوید: در کوفه به زنی قرآن می‌آموختم، روزی با او شوخی کردم، بعد که به دیدار امام باقر رفتم، فرمود: «آنکه [حتی] در پنهان مرتکب گناه [صفحه ۲۹۴] شود خداوند به او اعتنا و توجهی ندارد، به آن زن چه گفتی؟» از شرمساری چهره‌ام را پوشاندم و توبه کردم، امام فرمود: «تکرار نکن». [۱۰] .

اخلاق امام باقر

– مردی از اهل شام در مدینه ساکن بود و به خانه‌ی امام بسیار می‌آمد و به آن گرامی می‌گفت: «... در روی زمین بغض و کینه‌ی کسی را بیش از تو در دل ندارم و با هیچ کس بیش از تو و خاندانت دشمن نیستم! و عقیده‌ام آن است که اطاعت خدا و پیامبر و امیر مؤمنان، در دشمنی با توست، اگر می‌بینی به خانه‌ی تو رفت و آمد دارم بدان جهت است که تو مردی سخنور و ادیب و خوش بیان هستی!» در عین حال امام علیه‌السلام با او مدارا می‌فرمود و به نرمی سخن می‌گفت. مدتی نگذشت که مرد شامی بیمار شد و مرگ را رویاروی خویش دید و از زندگی نومید شد؛ پس وصیت کرد که چون فوت کرد ابوجعفر، امام باقر، بر او نماز گذارد. شب به نیمه رسید و بستگانش او را تمام شده یافتند، بامداد وصی او به مسجد آمد و امام باقر علیه‌السلام را دید که نماز صبح به پایان برده و به تعقیب [۱۱] نشسته است، آن گرامی همواره چنین بود که پس از نماز به ذکر و تعقیب می‌پرداخت. عرض کرد: «آن مرد شامی به دیگر سرای شتافته و خود چنین خواسته که شما بر او نماز گذارید». فرمود: «او نمرده است... شتاب مکنید تا من بیایم». پس برخاست و وضو و طهارت را تجدید فرمود و دو رکعت نماز خواند و دستها را به دعا برداشت، سپس به سجده رفت و همچنان

تا برآمدن آفتاب، در سجده ماند، آنگاه به خانه‌ی شامی آمد و بر بالین او نشست و او را صدا زد و او پاسخ داد، امام او را نشانید و پشتش را به دیوار تکیه داد و شربتی طلبید و به دهان او ریخت و به بستگانش فرمود غذاهای سرد به او بدهند و خود بازگشت. دیری نگذشت که مرد شامی شفا یافت و به نزد امام آمد، عرض کرد: «گواهی می‌دهم که تو حجت خدا بر مردمانی...». [۱۲] . [صفحه ۲۹۵] -محمد بن منکدر، از صوفیان آن روزگار، می‌گوید: «در روز بسیار گرمی از مدینه بیرون رفتم، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین را دیدم، همراه با دو تن از غلامانشان یا دو تن از دوستانش، از سرکشی به مزرعه‌ی خویش باز می‌گردد. با خود گفتم: «مردی از بزرگان قریش در چنین وقتی در پی دنیاست! باید او را پند دهم. نزدیک آمدم و سلام کردم، امام در حالی که عرق از سر و رویش می‌ریخت با تندی پاسخم داد. گفتم: «خدا تو را به سلامت دارد آیا شخصیتی چون شما در این هنگام و با این حال در پی دنیا می‌رود! اگر در این حالت مرگ تو در رسد چه می‌کنی؟» فرمود: «به خدا سوگند اگر مرگ در رسد در حال اطاعت خداوند خواهم بود زیرا من به این وسیله خود را از تو و دیگر مردمان بی‌نیاز می‌سازم، از مرگ در آن حالت بیمناکم که سرگرم گناهی باشم». گفتم: «رحمت خدا بر تو باد، می‌پنداشتم که شما را پند می‌دهم اما تو مرا پند دادی و آگاه ساختی». [۱۳] . [صفحه ۲۹۶]

امام و امویان

امام چه خانه نشین باشد و چه در متن اجتماع در مقام امامتش تفاوتی رخ نمی‌دهد؛ زیرا امامت چونان رسالت، منصبی است خدایی و این طور نیست که مردم به دلخواه خویش امامی برگزینند. غاصبان و متجاوزان هموراه به مقام والای امام رشک می‌بردند و به هر وسیله برای غصب و تصرف حکومت و خلافت که ویژه‌ی امامان بود دست می‌یازیدند و در این راه از هیچ جنایتی نیز باک نداشتند. برخی از دوران امامت امام باقر علیه‌السلام مقارن حکومت ظالمانه‌ی هشام بن عبد الملک اموی بود و هشام و دیگر امویان به خوبی می‌دانستند که اگر چه حکومت ظاهر را با ستم و جنایت به غصب گرفته‌اند ولی هرگز نمی‌توانند حکومت در دل‌ها را از خاندان پیامبر بربایند. عظمت معنوی امامان گرامی چنان گیرا بود که گاه دشمنان و غاصبان، خود مرعوب می‌ماندند و به تواضع بر می‌خاستند. هشام در یکی از سالها به حج آمده بود و امام باقر و امام صادق علیهماالسلام نیز جزو حاجیان بودند، روزی امام صادق علیه‌السلام در اجتماع عظیم حج ضمن خطابه‌ای فرمود: «سپاس خدای را که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به راستی فرستاد و ما را به او گرامی ساخت، پس ما برگزیدگان خدا در میان آفریدگان و جانشینان خدا [در زمین] هستیم، رستگار کسی است که پیرو ما باشد و شور بخت آنکه با ما مخالفت کند...». امام صادق علیه‌السلام بعدها می‌فرمود: «گفتار مرا به هشام خبر بردند ولی متعرض ما نشد تا به دمشق بازگشت و ما نیز به مدینه برگشتیم پس به حاکم خود در مدینه فرمان [صفحه ۲۹۷] داد تا من و پدرم را به دمشق بفرستد. به دمشق که رسیدیم، هشام تا سه روز ما را به بارگاهش راه نداد، روز چهارم به دیدن او رفتیم، هشام بر تخت نشسته بود و درباریان در برابرش ایستاده و به تیراندازی و هدف‌گیری سرگرم بودند. هشام پدرم را به نام صدا زد و گفت: «با بزرگان قبیله‌ات تیراندازی کن». پدرم فرمود: «من پیر شده‌ام و تیراندازی از من گذشته است، مرا معذور دار». هشام اصرار ورزید و سوگند داد که باید این کار را بکنی و به پیرمردی از بنی امیه گفت: کمانت را به او بده. پدرم کمان برگرفت و تیری به زه نهاد و پرتاب کرد، اولین تیر درست در وسط هدف نشست، دومین تیر را در کمان نهاد و چون شست از پیکان برداشت بر پیکان تیر اول فرود آمد و آن را شکافت، تیر سوم بر دوم و چهارم بر سوم... و نهم بر هشتم نشست، فریاد از حاضران برخاست، هشام بی قرار شد و فریاد زد: «آفرین ابا جعفر! تو در عرب و عجم سرآمد تیراندازانی، چطور می‌پنداری زمان تیراندازی تو گذشته است...» و در همان هنگام تصمیم بر قتل پدرم گرفت و سر به زیر افکنده فکر می‌کرد و ما در برابر او ایستاده بودیم، ایستادن ما طولانی شد و پدرم از این بابت به خشم آمد و آن گرامی چون خشمگین می‌شد به آسمان می‌نگریست و خشم در چهره‌اش آشکار می‌شد. هشام

غضب او را دریافت و ما را به سوی تخت خود فرا خوانـد و خود برخاست و پـدرم را در بر گرفت و او را کنار دست راست خود بر تخت نشانیـد و مرا نیز در بر گرفت و کنار دست راست پدرم نشاند، و با پدرم به گفتگو نشـست. گفت: «قریش تا چون تویی را در میان خود دارد بر عرب و عجم فخر می‌کند، آفرین بر تو، تیراندازی را چنین از چه کسی و در چند مدت آموخته‌ای؟». پدرم فرمود: «می‌دانی که مردم مـدینه تیرانـدازی می‌کننـد و من در جوانی مـدتی به این کار می‌پرداختم و بعد ترک کردم تا هم اکنون که تو از من خواستی». هشام گفت: «از زمانی که خویش را شناختم تا کنون تیراندازی بدین زبردستی ندیده بودم و گمان نمی‌کنم کسی در روی زمین چون تو بر این هنر توانا باشـد، آیا فرزنـدت جعفر نیز می‌توانـد همچون تو تیراندازی کند؟» فرمود: «ما کمال و تمام را به ارث می‌بریم، همـان کمـال و تمـامی که خـدا بر پیامبرش فرود آورد آنجا که می‌فرمایـد: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا» [۱۴] زمین از کسـی که بر این کارها کاملا توانا باشد خالی نمی‌ماند». [صفحه ۲۹۸] چشم هشام با شـنیدن این جملات در حدقه گردید و چهره‌اش از خشم سـرخ شد اندکی سر فرو افکند و دوباره سر برداشت و گفت: «مگر ما و شمـا از دودمـان عبـد منـاف نیستیم که در نسبت برابریم؟». امـام فرمود: «آری امـا خـدا ما را ویژگی‌هایی داده که به دیگران نـداده است». پرسـید: «مگر خـدا پیامبر را از خاندان عبد مناف به سوی همه‌ی مردم و برای همه‌ی مردم از سـفید و سـیاه و سـرخ نفرسـتاده است؟شـما از کجا این دانش را به ارث برده‌ایـد در حالی که پس از پیامبر اسـلام پیامبری نخواهد بود و شـمایان پیامبر نیستید؟» امام بی‌درنگ فرمود: «خداونـد در قرآن به پیامبر می‌فرمایـد: «زبانت را پیش از آنکه به تو وحی شود برای خوانـدن قرآن حرکت مـده». [۱۵] پیـامبری کـه بـه تصریح ایـن آیه زبـانش تـابع وی است به مـا ویژگی‌هـایی داده که به دیگران نـداده است و به همین جهت با برادرش علی علیه‌السلام اسراری را می‌گفت که به دیگران هرگز نگفت و خداوند در این باره می‌فرماید: «و تعیها اذن واعیهٔ – آنچه به تو وحی می‌شود و اسـرار تو را – گوشـی فرا گیرنده فرا می‌گیرد». و پیامبر خدا به علی علیه‌السـلام فرمود: «از خدا خواستم که آن را گوش تو قرار دهد». و نیز علی بن ابی طالب علیه‌السـلام در کوفه فرمود: «پیامبر خدا هزار در از دانش به روی من گشود که از هر در هزار در دیگر گشـوده شـد»... همـانطور کـه خداونـد پیـامبر را کمالا‌تی ویژه داد، پیـامبر صـلی الله علیـه و آلـه و سـلم نیز علی علیه‌السـلام را برگزیـد و چیزهـایی به او آموخت که به دیگران نیـاموخت و دانش مـا از آن منبع فیاض است و تنها ما آن را به ارث برده‌ایم نه دیگران». هشـام گفت: «علی مـدعی علم غیب بود حـال آنکه خـدا کسـی را بر غیب دانا نساخت». پـدرم فرمود: «خـدا بر پیامبر خویش کتابی فرود آورد که در آن همه چیز از گذشته و آینده تا روز رستخیز بیان شده است؛ زیرا در همان کتاب می‌فرماید: «و نزلنـا علیک الکتاب تبیانا لکل شـیء؛ [۱۶] بر تو کتـابی فرو فرسـتادیم که بیـان کننـده‌ی همه چیز است». و در جـای دیگر فرمود: «همه چیز را در کتاب روشن به شـمار آورده‌ایم». [۱۷] و نیز «هیـچ چیز را در این کتاب فروگذار نکردیم». [۱۸] و خداوند به پیامبر فرمان داد همه‌ی اسـرار قرآن را به علی بیاموزد، و پیامبر به امت می‌فرمود: «علی از همه‌ی شما در قضاوت داناتر است». هشام ساکت ماند... و امام از بارگاه خارج شد». [۱۹] . [صفحه ۲۹۹]

امام با مخالفان احتجاج می‌کند

عبدالله بن نافع از دشـمنان امیر مؤمنان حضـرت علی علیه‌السلام بود و می‌گفت: «اگر در روی زمین کسی بتواند مرا قانع سازد که در کشـتن خوارج نهروان حق بـا علی بوده است من بـدو روی خواهم آورد. اگرچه در مشـرق یـا مغرب باشـد.» به عبـدالله گفتنـد: «آیا می‌پنداری فرزندان علی علیه‌السـلام نیز نمی‌توانند به تو ثابت کنند؟ گفت: «مگر در میان فرزندان او دانشمندی هست؟» گفتند: «این خود سند نادانی توست! مگر ممکن است در دودمان حضرت علی علیه‌السلام دانشمندی نباشد؟!» پرسید: «در این زمان دانشمندشان کیست؟» امام باقر علیه‌السلام را به او معرفی کردند؛ او با یاران خویش به مدینه آمد و از امام تقاضای ملاقات کرد... امام به یکی از غلامان خویش فرمان داد بار و بنه‌ی او را فرود آورد و به او بگویـد فردا نزد امام حاضـر شود. بامداد دیگر عبدالله با یاران خویش به

مجلس امـام آمـد؛ آن گرامی نیز فرزنـدان و بازمانـدگان مهـاجران و انصـار را فرا خوانـد و چون همه گرد آمدنـد امام در حالی که جامه‌ای سرخ فام بر تن داشت و دیدگانش چون ماه، درخشنده و زیبا بود فرمود: «سپاس ویژه‌ی خدایی است که آفریننده‌ی زمان و مکان و چگونگی هاست. حمد خدایی که نه چرت دارد و نه خواب. آنچه در آسـمان‌ها و زمین است ملک اوست... گواهم که جز الله خـدایی نیست و محمـد بنـده‌ی برگزیـده و پیـامبر اوست، سپاس خـدایی را که به نبوتش مـا را گرامی داشت و به ولایتش ما را مخصوص گردانیـد. [صـفحه ۳۰۰] ای گروه فرزنـدان مهـاجر و انصـار! هر کـدامتان فضـیلتی از علی بـن ابی طـالب به خـاطر دارید بگویید. حاضـران هر یک فضـیلتی بیان کردند تا سخن به حدیث خیبر رسید. گفتند: «پیامبر در نبرد با یهودان خیبر، فرمود: «لاعطین الرایـهٔ غـدا رجلاـ یحب الله و رسـوله و یحبه الله و رسـوله، کرارا غیر فرار لاـ یرجـع حـتی یفتـح الله علی یـدیه؛ فردا پرچم را به مردی می‌سپارم که دوستدار خدا و پیامبر است و خدا و پیامبر نیز او را دوست می‌دارند، رزم آوری است که هرگز فرار نمی‌کند و از نبرد بـاز نمی‌گردد تـا خداونـد به دست او حصـار یهودان را فتـح فرمایـد». دیگر روز پرچم را به امیرمؤمنـان سپرد و آن گرامی بـا نبردی شگفت آفرین یهـودان را منهزم [۲۰] سـاخت و قلعه‌ی عظیم آنان را گشود. امام باقر علیه‌السـلام به عبـدالله بن نافع فرمود: «درباره‌ی این حـدیث چه می گویی؟» گفت: «حـدیث درستی است امـا علی بعـدها کافر شـد و خوارج را به ناحق کشت!» فرمود: «مادرت در سوگ تو بنشیند، آیا خـدا آنگاه که علی را دوست می‌داشت می‌دانست که او خوارج را می‌کشـد یا نمی‌دانست؟ اگر بگویی خـدا نمی‌دانست کافر خواهی بود». گفت: «می‌دانست». فرمود: «خـدا او را بـدان جهت که فرمانبردار اوست، دوست می‌داشت یا به جهت نافرمانی و گناه». گفت: «چون فرمانبردار خـدا بود، خداونـد او را دوست می‌داشت (یعنی اگر در آینـده نیز گناهکار می‌بود خداوند می‌دانست و هرگز دوستدار او نمی‌بود پس معلوم می‌شود کشتن خوارج طاعت خدا بوده است)». فرمود: «برخیز که محکوم شدی و جوابی نـداری». عبدالله برخاست و این آیه را تلاوت کرد: «حتی یتبین لکم الخیط الابیض من الخیط الاسود من الفجر» [۲۱] – اشاره به آنکه حقیقت چون سپیده صبح آشکار شد و گفت: «خدا بهتر می‌داند رسالت خویش را در چه خاندانی قرار دهد». [۲۲] [۲۳] . [صفحه ۳۰۱]

ضرب سکه‌ی اسلامی به دستور امام باقر

برخی از دانشـمندان این موضوع را به امام سـجاد علیه‌السـلام نسبت داده‌اند و برخی دیگر گفته‌اند امام باقر علیه‌السلام به دستور امام سجاد علیه‌السـلام این پیشنهاد را کرده است؛ برای اطلاع بیشتر به کتاب العقد المنیر، ج ۱ مراجعه شود. در سده‌ی اول هجری صنعت کاغذ در انحصار رومیان بود و مسیحیان مصـر نیز که کاغذ می‌ساختند به روش رومیان و بنا بر مسیحیت نشان «اب و ابن و روح» بر آن می‌زدند، «عبد الملک اموی» مرد زیرکی بود، کاغذی از این گونه را دید و در مارک آن دقیق شد و فرمان داد آن را برای او به عربی ترجمه کنند. چون معنای آن را دریافت خشمگین شد که چرا در مصر که کشوری اسلامی است باید مصنوعات، چنین نشانی داشـته باشـد. بی درنگ به فرمانـدار مصـر نوشت که از آن پس بر کاغذها شـعار توحید؛ شـهد الله انه لا اله الا هو، بنویسـند و نیز به فرمانـداران سایر ایالات اسـلامی نیز فرمان داد کاغـذهایی را که نشان مشـرکانه‌ی مسـیحیت دارد از بین ببرنـد و از کاغذهای جدید استفاده کنند. کاغذهای جدید با نشان توحید اسلامی رواج یافت و به شهرهای روم نیز رسید و خبر به قیصر بردند و او در نامه‌ای به «عبـد الملـک» نوشت: «صـنعت کاغـذ همـاره بـا نشـان رومی می‌بود و اگر کـار تو در منع آن درست است؛ پس خلفـای گذشـته‌ی اسـلامی خطاکـار بوده‌انـد و اگر آنـان به راه درست رفته‌انـد پس تو در خطـا هستی [۲۴] من همراه این نـامه برای تو هـدیه‌ای لاـیق فرسـتادم و دوست دارم که اجنـاس نشـان دار را به حـال سابق واگـذاری و پاسـخ مثبت تو موجب سپاسـگزاری ما خواهـد بود». عبد الملک هدیه را نپذیرفت و به قاصد قیصـر گفت: «این نامه پاسـخی ندارد». [صفحه ۳۰۲] قیصـر دیگر بار هدیه‌ای دو چندان دفعه‌ی پیش برای او گسیل داشت و نوشت: «گمان می‌کنم چون هـدیه را ناچیز دانستی نپـذیرفتی، اینکه دو برابر فرسـتادم و مایلم هـدیه را

همراه با خواسته‌ی قبلی من بپذیری». عبد الملک باز هدیه را رد کرد و نامه را نیز بی جواب گذاشت. قیصر این بار به عبدالملک نوشت: «دوباره هدیه‌ی مرا رد کردی و خواسته مرا نیاوردی برای سوم بار هدیه را دو چندان سابق فرستادم و سوگند به مسیح اگر اجناس نشان دار را به حال پیش بر نگردانی فرمان می‌دهم تا زر و سیم را با دشنام به پیامبر اسلام سکه بزنند و تو می‌دانی که ضرب سکه ویژه‌ی ما رومیان است، آنگاه چون سکه‌ها را با دشنام به پیامبرتان ببینی عرق شرم بر پیشانیت می‌نشیند، پس همان بهتر که هدیه را بپذیری و خواسته‌ی ما را بر آوری تا روابط دوستانه‌مان چون گذشته پا برجا بماند». عبد الملک در پاسخ بیچاره ماند و گفت: «فکر می‌کنم که ننگین ترین مولودی که در اسلام زاده شده من باشم که سبب این کار شدم که به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دشنام دهند». با مسلمانان به مشورت پرداخت ولی هیچ کس نتوانست چاره‌ای بیندیشد یکی از حاضران گفت: «تو خود راه چاره را می‌دانی اما به عمد آن را وا می‌گذاری!» عبد الملک گفت: «وای بر تو، چاره‌ای که من می‌دانم کدامست؟» گفت: «باید از باقر اهل بیت چاره‌ی این مشکل را بجویی». عبد الملک گفتار او را تصدیق کرد و به فرماندار مدینه نوشت که امام باقر علیه‌السلام را با احترام به شام بفرستد، و خود فرستاده‌ی قیصر را در شام نگهداشت تا امام علیه‌السلام به شام آمد و داستان را به ایشان عرض کردند. امام فرمودند: «تهدید قیصر در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عملی نخواهد شد و خداوند این کار را بر او ممکن نخواهد ساخت و راه چاره نیز آسان است، هم اکنون صنعتگران را گرد آور تا به ضرب سکه بپردازند و بر یک رو سوره ی توحید و بر روی دیگر نام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نقش کنند بدین ترتیب از مسکوکات رومی بی نیاز می‌شویم» و توضیحاتی نیز در مورد وزن سکه‌ها فرمود تا وزن هر ده درهم از سه نوع سکه هفت مثقال باشد [۲۵] و نیز فرمود نام شهری که در آن سکه می‌زنند و تاریخ سال ضرب را هم بر سکه‌ها درج کنند. عبدالملک دستور امام را عملی ساخت و به همه‌ی شهرهای اسلامی نوشت که معاملات [صفحه ۳۰۳] باید با سکه‌های جدید انجام شود و هر کس از سابق سکه‌ای دارد تحویل دهد و سکه‌های اسلامی دریافت دارد، آنگاه فرستاده‌ی قیصر را از آنچه انجام شده بود آگاه ساخت و بازگرداند. قیصر را از ماجرا خبر دادند و درباریان از او خواستند تا تهدید خود را عملی سازد، قیصر گفت: «من خواستم عبد الملک را به خشم آورم و اینک این کار بیهوده است چون در بلاد اسلام دیگر با پول رومی معامله نمی‌کنند». [۲۶] . [صفحه ۳۰۴]

اصحاب امام باقر

در مکتب امام ابوجعفر باقر العلوم - که درود فرشتگان بر او - شاگردانی نمونه و ممتاز پرورش یافتند که اینک به نام برخی از آنان اشاره می‌شود: ۱- ابان بن تغلب: محضر سه امام را دریافته بود؛ امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام ابان از شخصیت‌های علمی عصر خود بود و در تفسیر، حدیث، فقه، قرائت و لغت تسلط بسیاری داشت. والایی دانش ابان چنان بود که امام باقر علیه‌السلام به او فرمود: «در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوی بده؛ زیرا دوست دارم مردم چون تویی را در میان شیعیان ما ببینند». ابان هر وقت به مدینه می‌آمد حلقه‌های درس دیگران می‌شکست و در مسجد جایگاه خطابه‌ی پیامبر برای تدریس او خالی می‌کردند. چون خبر درگذشت ابان را به امام صادق علیه‌السلام عرض کردند فرمود: «به خدا سوگند مرگ ابان قلبم را به درد آورد». [۲۷] . ۲- زراره: دانشمندان شیعه میان پروردگان امام باقر و امام صادق علیهما السلام شش تن را برتر می‌شمردند و زراره یکی از آنهاست. امام صادق علیه‌السلام خود می‌فرمود: «اگر برید بن معاویه و ابو بصیر و محمد بن مسلم و زراره نمی‌بودند، آثار پیامبری (معارف شیعه) از میان می‌رفت، آنان بر حلال و حرام خدا امینند». و باز می‌فرمود: «برید و زراره و محمد بن مسلم و احول در زندگی و مرگ نزد من محبوبترین مردمانند». [صفحه ۳۰۵] زراره در دوستی امام چنان استوار بود که امام صادق علیه‌السلام ناگزیر شد برای حفظ جان او به عیبجویی و بدگویی او تظاهر کند و در پنهان به او پیام داد: «اگر از تو بدگویی می‌کنم برای ایمن داشتن توست زیرا دشمنان، ما را به هر کس علاقمند ببینند به آزار او می‌کوشند... و تو به دوستی ما شهرت داری و من

ناچارم چنین تظاهر کنم...». زراره از قرائت و فقه و کلام و شعر و ادب عرب بهره‌ای گسترده داشت و نشانه‌های فضیلت و دینداری در او آشکار بود. [۲۸] . ۳- کمیت اسدی: شاعری سرآمد بود و زبان گویایش در قالب نغز شعر در دفاع از اهل بیت سخنان پر مغز می‌سرود. شعرش چنان کوبنده و رسواگر بود که پیوسته از طرف خلفای اموی تهدید به مرگ می‌شد. بازگو کردن حقایق و به ویژه دفاع از اهل بیت پیامبر در آن زمان چنان خطرناک بود که جز مردان مرد جرأت اقدام بدان نداشتند، و کمیت از قوی‌ترین چهره‌هایی است که در دوران حکومت اموی از مرگ نهراسید و تا آنجا که یارایش بود حق گفت و سیمای امویان را بر مردم آشکار ساخت. کمیت در برخی از اشعار خویش امامان راستین را در برابر بنی امیه چنین معرفی می‌کند: «آن راهبران دادگر همچون بنی امیه نیستند که انسانها و حیوانها را یکی بدانند، آنان همچون عبدالملک و ولید و سلیمان و هشام اموی نیستند که چون بر منبر نشینند سخنانی بگویند که خود هرگز عمل نمی‌کنند، امویان سخنان پیامبر را می‌گویند اما خود کارهای زمان جاهلیت را انجام می‌دهند». [۲۹] . کمیت شیفته‌ی امام باقر علیه‌السلام بود و در راه این مهر و محبت، خویشتن را فراموش می‌کرد. روزی در برابر امام و در مدح او اشعار شیوایی را که سروده بود می‌خواند، امام به کعبه رو کرد و سه بار فرمود: «خدایا کمیت را رحمت کن و بیامرز». آنگاه به کمیت فرمود: «صد هزار درهم از خاندانم برای تو جمع آوری کرده‌ام». کمیت گفت: «به خدا سوگند هرگز سیم و زر نمی‌خواهم تا خدای عزوجل مرا عوض دهد، فقط یکی از پیراهن‌های خود را به من عطا فرمایید». امام پیراهن خود را به او داد [۳۰] . روزی دیگر در خدمت امام باقر نشسته بود، امام به دلتنگی از زمانه این شعر برخواند: [صفحه ۳۰۶] ذهب الذین یعاش فی اکنافهم لم یبق الا شامت او حاسد رادمردانی که مردم در پناهشان زندگی می‌کردند، رفتند و جز حسودان یا شماتت کنندگان کسی باقی نمانده است». کمیت فورا پاسخ داد: و بقی علی ظهر البسیطة واحد فهو المراد و انت ذاک الواحد «اما بر روی زمین یک تن از آن بزرگ مردان باقی است که هم او مراد جهانیان است و تو آن یک تن هستی». [۳۱] . ۴- محمد بن مسلم: فقیه اهل بیت و از یاران راستین امام باقر و امام صادق علیهما السلام بود، چنانکه گفتیم امام صادق علیه‌السلام او را یکی از آن چهار تن به شمار آورده که آثار پیامبری به وجودشان پابرجا و باقی است. محمد، کوفی بود و برای بهره گرفتن از دانش بی‌کران امام باقر علیه‌السلام به مدینه آمد و چهار سال در مدینه ماند. عبدالله بن ابی یعفور می‌گوید به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: «گاه از من سئوالاتی می‌شود که پاسخ آن را نمی‌دانم و به شما نیز دسترسی ندارم، چه کنم؟». امام، محمد بن مسلم را به من معرفی کرد و فرمود: «چرا از او نمی‌پرسی؟»... [۳۲] . در کوفه، زنی شب هنگام به خانه‌ی محمد بن مسلم آمد و گفت: همسر پسرم مرده و فرزندی زنده در شکم دارد، تکلیف ما چیست؟» «محمد بن مسلم» گفت: «بنابر آنچه امام باقر العلوم علیه‌السلام فرموده است باید شکم او را بشکافند و بچه را بیرون آورند، سپس مرده را دفن کنند.» آنگاه از زن پرسید: «مرا کجا یافتی؟» زن گفت: «این مسأله را نزد ابوحنیفه بردم و او گفت: در این باره چیزی نمی‌دانم ولی به نزد محمد بن مسلم برو و اگر فتوایی داد مرا آگاه ساز...». دیگر روز محمد بن مسلم در مسجد کوفه ابو حنیفه را دید که در جمع اصحاب خویش همان مسأله را طرح کرده می‌خواهد پاسخ را به نام خود به آنان بگوید! محمد به طعنه سرفه‌ای کرد و ابو حنیفه دریافت و گفت: «خدایت بیامرزد بگذار زندگی کنیم». [۳۳] . [صفحه ۳۰۷]

شهادت امام باقر

امام گرامی باقر العلوم، هفتم ذیحجه‌ی سال ۱۱۴ هجری در پنجاه و هفت سالگی در زمان ستمگر اموی، هشام بن عبد الملک، مسموم و شهید شد. در شامگاه وفات به امام صادق علیه‌السلام فرمود: «من امشب جهان را بدرود خواهم گفت، هم اکنون پدرم را دیدم که شربتی گوارا نزد من آورد و نوشیدم و مرا به سرای جاوید و دیدار حق بشارت داد». دیگر روز تن پاک آن دریای بیکران دانش خدایی را در خاک بقیع کنار آرامگاه امام مجتبی و امام سجاد علیهما السلام به خاک سپردند، سلام خدا بر او باد. [۳۴] . و اینک بخشی از دانش آن گرامی را در سخنان زیر به تماشا بنشینیم: - دروغ خرابی ایمان است. [۳۵] . - مؤمن، ترسو و حریص و

بخیل نمی‌شود. [۳۶] . - حریص بر دنیا همچون کرم ابریشم است که هر چه پیله را بر خود بیشتر بپیچد بیرون آمدنش مشکل‌تر می‌شود... [۳۷] . - از طعن بر مؤمنان بپرهیزید. [۳۸] . -برادر مسلمانت را دوست بدار و برای او آنچه برای خود می‌خواهی بخواه و آنچه را بر خود نمی‌پسندی بر او نپسند. [۳۹] . [صفحه ۳۰۸] - اگر مسلمانی برای دیدار یا حاجتی به خانه‌ی مسلمانی بیاید و او در خانه باشد و اجازه‌ی ورود به او ندهد و خود نیز به دیدار او بیرون نیاید، پیوسته این صاحب خانه در لعنت خدا خواهد بود تا آنگاه که یکدیگر را ملاقات کنند... [۴۰] . - همانا خداوند، [انسان] با حیا و بردبار را دوست می‌دارد. [۴۱] . - آنکه خشمش را از مردم باز دارد، خداوند عذاب قیامت را از او باز دارد. [۴۲] . - آنان که امر به معروف و نهی از منکر را عیب می‌دانند، بد مردمانی هستند. [۴۳] . - همانا خداوند بنده‌ای را که دشمن، داخل خانه‌ی او شود و او با وی مبارزه نکند دشمن دارد. [۴۴] .

پاورقی

[۱] مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص ۵۵۷.

[۲] امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی «ام عبدالله» فرمود: «از زن‌های با ایمان و پرهیزکار و نیکوکار بود»... تواریخ النبی، و الآل تستری، ص ۴۷.

[۳] امالی شیخ صدوق، ص ۲۱۳، چاپ سنگی.

[۴] علل الشرایع شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۲۲، چاپ قم.

[۵] ارشاد شیخ مفید، ص ۲۴۶، چاپ آخوندی.

[۶] ارشاد شیخ مفید، ص ۲۴۶، چاپ آخوندی.

[۷] مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۲۹، چاپ نجف.

[۸] بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۴۳؛ به نقل از خرائج راوندی.

[۹] بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۴۳، به نقل از خرائج راوندی.]

[۱۰] بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۴۷، به نقل از خرائج راوندی.

[۱۱] تعقیب: دعاها و ذکرهایی است که بدون فاصله پس از نماز می‌خوانند.

[۱۲] امالی شیخ طوسی، ص ۲۶۱، چاپ سنگی با اختصار.

[۱۳] ارشاد مفید، چاپ آخوندی، ص ۲۴۷.

[۱۴] سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۳.

[۱۵] سوره‌ی قیامهٔ، آیه‌ی ۱۶.

[۱۶] سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۸۹.

[۱۷] سوره‌ی یس، آیه‌ی ۱۲.

[۱۸] سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۳۸.

[۱۹] دلائل الامامهٔ طبری شیعی، ص ۱۰۴ - ۱۰۶، چاپ دوم نجف؛ با اختصار و نقل به معنی در پاره‌ای از جملات.

[۲۰] منهزم: گریخته، شکست خورده. (فرهنگ معین).

[۲۱] سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۸۷.

[۲۲] سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۲۴.

[۲۳] مستفاد از کافی، ج ۸، ص ۳۴۹ - ۳۵۱.

[۲۴] قیصر با این مقدمه می‌خواست تعصب عبد الملک را بر انگیزد تا برای تصویب کار خلفای گذشته از منع کاغذ رومی دست باز دارد.

[۲۵] امام باقر علیه‌السلام فرمود: «سه نوع سکه ضرب شود: نوع اول هر درهم یک مثقال و ده درهم آن ۱۰ مثقال، و نوع دوم هر ده درهم ۶ مثقال و نوع سوم هر ده درهم ۵ مثقال باشد». بدین ترتیب هر سی درهم از سه نوع ۲۱ مثقال می‌شد و این برابر با سکه‌های رومی بود و مسلمانان موظف بودند سی درهم رومی که ۲۱ مثقال بود بیاورند و سی درهم جدید بگیرند.

[۲۶] المحاسن و المساوی بیهقی، ج ۲، ص ۲۳۲ – ۲۳۶، چاپ مصر – حیاة الحیوان دمیری، چاپ سنگی، ص ۲۴؛ با اختصار و نقل به معنی در پاره‌ای از جملات. توجه: در این داستان خواندیم که سکه‌های اسلامی در زمان امام باقر علیه‌السلام به صلاح دید آن بزرگوار ساخته و رایج شده است و این مطلب با آنچه در برخی از کتاب‌ها آمده است در زمان حضرت علی علیه‌السلام در بصره به دستور آن حضرت سکه‌های اسلامی زده شده و آن حضرت پایه گذار آن بوده منافاتی ندارد؛ زیرا منظور این است که آغاز سکه زدن در زمان حضرت علی علیه‌السلام بوده و تکمیل و شیوع آن در زمان امام باقر علیه‌السلام انجام شده است برای اطلاع بیشتر به کتاب غایة التعدیل مرحوم سردار کابلی، ص ۱۶، مراجعه شود.

[۲۷] جامع الرواة، ج ۱، ص ۹.

[۲۸] جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۱۷ و ۳۲۴ – ۳۲۵.

[۲۹] الشیعة و الحاکمون، ص ۱۲۸.

[۳۰] سفینة البحار، ج ۲، ص ۴۹۶.

[۳۱] منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷، چاپ ۱۳۷۲ قمری.

[۳۲] تحفة الاحباب محدث قمی، ص ۳۵۱- جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۹۴.

[۳۳] رجال کشی، ص ۱۶۲، چاپ دانشگاه مشهد.

[۳۴] به کتاب‌های: کافی، ج ۱، ص ۴۶۹، و بصائر الدرجات، ص ۱۴۱ چاپ سنگی و تواریخ النبی و الآل تستری، ص ۴۰ و انوار البهیه محدث قمی، ص ۶۹ چاپ سنگی مراجعه شود.

[۳۵] وسائل الشیعة؛ ج ۸، ص ۵۷۲ و ج ۶، ص ۲۳ و ج ۱۱، ص ۳۱۸ و ج ۸، ص ۶۱۱ و ج ۸، ص ۵۴۸.

[۳۶] وسائل الشیعة؛ ج ۸، ص ۵۷۲ و ج ۶، ص ۲۳ و ج ۱۱، ص ۳۱۸ و ج ۸، ص ۶۱۱ و ج ۸، ص ۵۴۸.

[۳۷] وسائل الشیعة؛ ج ۸، ص ۵۷۲ و ج ۶، ص ۲۳ و ج ۱۱، ص ۳۱۸ و ج ۸، ص ۶۱۱ و ج ۸، ص ۵۴۸.

[۳۸] وسائل الشیعة؛ ج ۸، ص ۵۷۲ و ج ۶، ص ۲۳ و ج ۱۱، ص ۳۱۸ و ج ۸، ص ۶۱۱ و ج ۸، ص ۵۴۸.

[۳۹] وسائل الشیعة؛ ج ۸، ص ۵۷۲ و ج ۶، ص ۲۳ و ج ۱۱، ص ۳۱۸ و ج ۸، ص ۶۱۱ و ج ۸، ص ۵۴۸.

[۴۰] کافی، ج ۲، ص ۳۶۵.

[۴۱] کافی، ج ۲، ص ۱۱۲.

[۴۲] کافی؛ ج ۲، ص ۳۰۵.

[۴۳] کافی، ج ۵، ص ۵۷.

[۴۴] وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۹۱.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکَمْ وَ أَنْفُسِکَمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکَمْ خَیْرٌ لَکَمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سـایت: www.ghaemiyeh.com ایمیـل: Info@ghaemiyeh.com فروشـگاه اینترنـتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگـانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹